**صلح و آینده مبهم افغانستان**

آمانویل کانت فیلسوف آلمانی وضعیت طبیعی در بین افراد جامعه را صلح نمی داند بلکه معتقد است که جنگ وضعیت طبیعی در بین افراد یک جامعه است، کانت بنوعی متاثر از اندیشه توماس هابز است که معتقد بود که انسان در حالت طبیعی گرگ انسان است .

مفهوم صلح گرچه همواره دغدغه ی اندیشمندان و مکاتب فلسفی بوده است اما امروز به عنوان یک نیاز جهانی بیش از پیش مورد توجه واقع شده است و رویای امروزی بشر است . یکی از طرحهای که بر پایه انسان محوری محض در عصر مدرنیته مطرح شد و محرک بسیاری از گامهای آغازین در عرصه صلح بین الملل تلقی گردید، طرح صلح پایدار کانت است . نیازی نیست به سیر تاریخ برویم و از نظر تاریخی به مساله نگاه کنیم کافی ست به بیست سال گذشته نظراندازیم و انتخابات قبلی ریاست جمهوری مورد بحث قرار دهیم که با تمام فراز و نشیب ها و نتایج بحث برانگیز -اش پاشنه اشیل -اش صلح بود و با مطرح شدن ریاست مصالحه ملی و توافق سیاسی بین دو تیم پیش تاز بر بن بست سیاسی کشور نقطه تمام گذاشت.

جامعه و مردم ما را برای دومین بار صاحب یک دولت ائتلافی از نوع تقسیم قدرت سیاسی بر مبنای مصلحت گرایی کرد که محور اصلی تمام زد و بند های کنونی و گذشته که همانا صلح با طالبان بوده و تا اکنون بر این محور می چرخد و حتی این فرایند نسبت به گذشته شتاب بیشتری نیز گرفته است.

در ابتدا امید می رفت که این بار جناح های درگیر و حکومت بتوانند بیشتر به هم نزدیک شوند و از سوی دیگر امریکا و جامعه جهانی دیگری علاقه به ادامه جنگ افغانستان از خود نشان ندادند و سیاست امریکا در پنج سال اخیر بر محور منافع داخلی خودش میچرخد.

مردم افغانستان که بیش از ۴۰ سال است با نتایج زیان بخش جنگ داخلی دست پنجه نرم میکنند و هر روز نظاره گر شکست دموکراسی وارداتی امریکا هستند از هر گامی به سوی صلح و آشتی با امید و شادی استقبال میکنند و حتا حاضر شدند برای رسیدن به این آرزو در جرگه مشورتی صلح رای موافق برای آزاد سازی ۵۰۰۰ زندانی طالبان بدهند. اما با گذشت ماه ها از آغاز مذاکرات صلح مسیر رسیدن به صلح رفته رفته پر پیج وتاب و دشوارتر شد و دو تیم حاکم در قدرت با تک تازی و انحصار گرایی از پروسه صلح به عنوان برنامه برای صلح پایدار استفاده ننموده و فقط از آن ابزاری ساخته اند برای بدست آوردن قدرت سیاسی و یا ماندن در مقام های فعلی و حفظ نظام پوشالی شان و این تا جایی ادامه پیدا نمود که تیم دولت ساز به رهبری اشرف غنی همیشه بر طبل جمهوری کوبیده است و اگر جناحی می خواسته روند صلح و حکومت داری را به نقد گیرد به عنوان طرفدار امارت به عقب رانده شده است و دشمن جمهوری وانمود شده است.

و درسمت دیگر تیم هم گرایی به رهبری عبدالله عبدالله که به صورت نمادین مدیریت این فرایند را به عهده دارد تا اکنون هیچ برنامه مدونی برای فرآیند صلح نداشته و فقط این فرایند را با وجود نداشتن صلاحیت کامل تصمیم گیری به مصادره گرفته است و دل خوش به چند سفر منطقه ای ست.

این بی برنامه گی حکومت درفرآیند صلح، جناح های درگیر در منازعه را به ادامه جنگ و وارد کردن خسارت و تلفات و افزونی حملات شان بالای نیروهای امنیتی و مردم ملکی به عنوان اهرم فشار و دست بالا داشتن در مذاکرات را بیشتر کرده است. و حتی تا به حال پایتخت کشور شاهد دو حمله راکتی بوده که این به خودی خود مانوری برای تضعیف و حتا سرنگونی دولت کنونی است.

دولت افغانستان با فرستادن تیم مذاکره کننده به قطر برای شروع گفتگو های صلح نیز از عجله کار گرفت که این امر باعث شد تا طالبان در رسانه بهتر از تیم حاکم ظاهر شوند و تیم مذاکره کننده حکومت هیچ حرفی برای گفتن در چهارچوب گفتگو های بین الا فغانی نداشت و حالا بعد از سپری شدن سه ماه نتوانسته اند به یک تفاهم نامه دست یابند که چطور وارد گفتگو شوند و چه مسایلی را باید مورد بحث قرار بدهند که این به نوع خود یک شکست استراتژیک برای دولت کنونی محسوب میشود.

در کنار عوامل بیرونی یک دست از اتفاقات در داخل کشور نیز منجر به قدرت گیری طالبان و تضعیف حکومت نام نهاد مرکزی شد که همه پی آمد های دو انتخابات ریاست جمهوری قبلی مبنی بر تقسیم قدرت بر اساس توافقات سیاسی فساد آلود اتفاق افتاد که شهروندان کشور را نسبت به پروسه های کلان ملی و نخبگان سیاسی بی باور ساخت.

دموکراسی اصولا برپایه مشارکت شهروندان در تصمیم گیری و اعتماد آن ها به ساختار های دولتی استوار است رویکرد مصلحت گرایانه باعث از هم پاشیدن وحدت نخبگان سیاسی در کشور شده و انها به جای گرد امدن به دور گفتمان های کلان و نجات بخش ملی، در پی ایجاد اتحاد های کوتاه مدت و تمسک به هر نوع بی حرمتی سیاسی به منظور نزدیک شدن به هسته قدرت هستند

**و اما سناریو متحمل بر پروسه صلح:**

**ابتکار عمل در دست طالبان**

طوریکه که اتفاق افتاد گفت و گویی بین الافغانی با محوریت طالبان و مشارکت نمایندگان حکومت آغاز شد و طالبان به این باور اند که نیرو های خارجی را در افغانستان شکست داده اند ومجبوربه ترک هستند و دولت حاکم بر کابل را به رسمیت نمی شناسند و خود را یگانه جریان با برنامه در کشور می پندارند و خاطره ای ۲۰ سال حکومت داری را بد را به عنوان پشتوانه با خود دارند.

طالبان توانسته اند در مرحله اول گفتگو ها را به بن بست بکشانند و فکر خود را به عنوان امارت وارد پارادایم سیاسی کنونی نمایند که این خود بزرگترین موفقیت آنها است.

همچنان روند صلح تا اکنون بصورت مشترک از سوی ارگ و سپیدار مدیریت میشود و شورای عالی مصالحه ملی هنوز روند گفتگو های صلح را در دست ندارد و ارگ مسیر مذاکرات را به نفع خودش تغییر میدهد که این خود بنوعی قدرت انعطاف پذیری مذاکرات صلح را به عقب می اندازد.

گر چه تا اکنون امریکا و اتحادیه اروپا خواستار کار فوری شورای رهبری عالی مصالحه ملی شدند اما شواهد خلاف آن را نشان میدهد که این نا هماهنگی و سر درگمی طالبان را در میز مذاکره موقف بهتری میبخشد.

طالبان از شروع مذاکرات و بعد از توافق با امریکا به عنوان متحد امریکا شناخته میشوند و امریکا دیگر نگران تهدید از جانب طالبان نیست و طبق توافقنامه امریکا با طالبان آنها تعهد بر اینکه دیگر با هیچ گروه تروریستی که بانی خطر و نا امنی برای امریکا شود همکاری نمیکنند ازاینرو میتوان برنده ای اصلی تا این مقطع زمانی طالبان را بشمار آورد.

از آنجای که آنها تا این مدت توانستند برای خود به عنوان گروه سیاسی اسم و رسمی دست و پا کنند و با اعمال فشار از سوی امریکا و مانور نظامی بر حکومت کابل آزادی ۵۰۰۰ از زندانیان خود را بدست آوردند و اکنون خواهان آزادی عده دیگری هستند. روند مذاکرات از روز های نخست تا اکنون نکته مشروعیت را برای طالبان به ارمغان داشته است حتا اگر این مذاکرات به انجامی نرسد .

نتیجه گیری

مذاکرات وقتی به نتیجه میرسد که هیئت مذاکره کننده روی اجندای مشخصی با طالبان به موافقت برسد و تطبیق روند صلح آغاز شود که همانا آتش بس دایمی است، دولت مرکزی باید در مورد تصمیم گیری شورای عالی مصالحه انعطاف پذیری بیشتری از خود نشان دهد تا این روند بصورت جدی تر از سوی شورای مصالحه ملی به بیش برود. گر چه در کوتاه مدت میتوان عدالت را قربانی تآمین صلح کرد اما در دراز مدت هیچ صلحی بدون عدالت نمی تواند دوام بیاورد، صلح پایدار بدون برپایی نظام جمهوری، کـه در آن قوای سه گانه اجرایی، تقنینی و قضائی دارای استقلال هستند، تحقق نمییابد. اما ایجاد چنین نظامی خود مشروط به عقلانیت، عدالت محوري، بلوغ فکری، سلوک اخلاقی و قدرت مداري براساس قانون است. به بیان کانت، صلح پایدار مانند کودکی است که در یک لحظه به دنیا می آید، اما سالها طول میکشد که این کودک، بر اثر مراقبت و آموزش به بلوغ برسد.

دولت و شورای عالی مصالحه ملی میتوانند تا شروع مجدد این گفتگو ها به یک دورنمای مشخصی که آینده افغانستان را در آن ترسیم شده دست پیدا کنند تا باورمندی مردم، احزاب و متحدین خود را احیا کند. و همچنان تنش های اجتماعی موجود به ویژه تنش های قومی و زبانی که یکی از موانع بزرگ سر راه صلح است را کم رنگ تر بسازند در غیر ان دور از انتظار نیست بگویم تداوم شرایط کرونایی، فشار اقتصادی روی مردم نبود امنیت و رویه جنگی طالبان میتواند تا مرز فروپاشی نظام به بیش برود و بستر جنگ داخلی را در افغانستان فراهم سازد.

کیهان بارکزی

دانشجوی دکترا در دانشگاه جیرونا و پژوهشگر در دانشگاه استانبول

شماره تماس : ۰۰۹۰۵۳۱۸۳۵۲۱۳۲

ایمیل آدرس: [barakzaikaihan@gmail.com](mailto:barakzaikaihan@gmail.com)

عکس در ایمیل ضمیمه شده است